

دوفصلنامه علمی - تخصصی زبان و ادبیات فارسی شفای دل
سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۰ (صص ۱۷۷-۱۹۷)

نمادشناسی حیوانات در سعادت‌نامه و ساقی‌نامه با تکیه بر کهن‌الگوی یونگ*

زینب نوروزعلی^۱، احمد خیالی خطیبی^۲، علی اصغر حلبی^۳

چکیده

از زبان نمادین به عنوان یک مکتب ادبی یاد می‌شود. این زبان در ادبیات نه تنها برای فرار از واقع‌گرایی، بلکه به عنوان وسیله‌ای راه‌گشا برای دستیابی به واقعیت‌های هستی به کار گرفته شده است. از آن‌جا که نمادها بیان‌گر حالات روانی خاصی از انسان هستند، با تأویل و تفسیر آن‌ها در آثار ادبی، می‌توان به جهان‌بینی شاعر و نویسنده اثر دست یافت. ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی و سعادت‌نامه نظام‌الدین استرآبادی از جمله آثاری هستند که تحقیقات کافی در مورد آن‌ها صورت نگرفته و بسیاری از زوایای ارزشمند آن‌ها پنهان مانده است. این مقاله با هدف بررسی نمادهای حیوانی در دو اثر فوق مورد ارزیابی قرار گرفته و پس از استخراج و بررسی آن‌ها در دو اثر مورد اشاره، این نتیجه به دست آمد که استرآبادی و ظهوری شناخت عمیق و دقیقی از انگاره‌های کهن‌الگویی به‌خصوص انگاره‌های نمادین داشته و آن‌ها را با استفاده از عنصرخیال در اشعار خود به‌طور ویژه‌ای به‌کار برده‌اند. همچنین به نظر می‌رسد، معانی به‌کار رفته از نمادهای حیوانی در این دو اثر بسیار به هم نزدیک هستند. نتیجه مطرح شده به‌روش کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیلی - توصیفی بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: نمادشناسی حیوانات، سعادت‌نامه، ساقی‌نامه، ظهوری، استرآبادی، کهن‌الگو، یونگ.

* مقاله پژوهشی مستخرج از رساله دکتری می‌باشد.

۱- دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
zeynab.noroozali68@gmail.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Ahmadkhatibi840@yahoo.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Ali.Halabi@iauctb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۱- مقدمه

زبان نمادین به عنوان یک مکتب ادبی کمتر از دو سده است که مورد توجه ویژه قرار گرفته است؛ این در حالی است که شعرا و نویسندگان قدیم بدون داشتن علم نمادشناسی به معنای امروزی، به صورت ماهرانه‌ای از آن به‌ویژه در آن‌جا که نیاز به پوشیده‌گویی حس می‌شده، استفاده کرده‌اند. این زبان در ادبیات کهن نه تنها برای فرار از واقع‌گرایی، بلکه به عنوان وسیله‌ای راه‌گشا برای دستیابی به واقعیت‌های هستی به کار گرفته شده است. نقد و بررسی نمادها به ما کمک می‌کند تا به معنا و مفهوم نهفته در پس بسیاری از آثار و نوشته‌های ادبی پی‌برده و با بررسی این مشخصه و نحوه‌ی جای‌گیری آن در ضمن کلام شاعران به این مسأله پاسخ دهیم که عملکرد نمادها به عنوان قسمتی از علائم زبان رمزی در شعر هر شاعر چه تفاوت‌هایی با شاعر دیگر در همان عصر یا زمان دیگری دارد.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

بررسی و مطالعه‌ی نماد در شعر شاعران ناشناخته کمک شایانی در درک شعر و اندیشه‌ی آن‌ها خواهد کرد. ساقی‌نامه و سعادت‌نامه از جمله آثاری هستند که تحقیقات کافی در مورد آن‌ها صورت نگرفته و بسیاری از نکات ارزشمند و ظرافت‌های معنایی آن‌ها پنهان مانده است؛ لذا با توجه به نقش نمادها به‌ویژه نمادهای حیوانی در شناخت آثار ادبی و هدف نهفته در پس آن‌ها، بررسی این عنصر در دو منظومه‌ی منتخب، می‌تواند کمک شایانی به تفسیر و شرح ابیات و اندیشه‌ی شاعران آن‌ها بنماید. از این‌رو با بررسی انگاره‌های نمادین حیوانی و توجه به نشانه‌شناسی آن‌ها در این دو اثر برآنیم به این سوال‌ها پاسخ دهیم: نحوه‌ی کارکرد نمادین حیوانات در سعادت‌نامه چه تفاوت‌هایی با ساقی‌نامه دارد؟ بسامد این انگاره در سعادت‌نامه و ساقی‌نامه چگونه است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

اهمیت کهن‌الگوها زمانی روشن شد که روان‌شناسانی چون یونگ این نوع مفاهیم ذهنی و روانی را کشف و مطرح کردند. آن‌ها بر این عقیده‌اند که این مفاهیم، در قالبی از نمادها بروز یافته و شالوده اصلی اساطیر را شکل می‌دهند. سپس این مفاهیم در دو رشته ادبیات و روان‌شناسی مورد توجه قرار گرفت و بسیاری از ادب‌دوستان و روان‌شناسان درصدد بررسی آن‌ها در آثار شاعران و نویسندگان مختلف برآمدند؛ زیرا این مفاهیم در رمزگشایی آثار شاعران و نویسندگان و شناسایی و درک تفکر آن‌ها اهمیت بسیاری دارد. پیش از این مؤلفه‌های آب، باد، آتش و خاک در دو اثر موصوف مورد مطالعه قرار گرفته است، در این مقاله نیز به بررسی انگاره‌های نمادین حیوانی در آن‌ها پرداخته و تلاش می‌شود با معرفی آثاری چون سعادت‌نامه و ساقی‌نامه که در حد نسخ خطی باقی مانده‌اند، به معرفی این آثار و اندیشه سراینده‌گان و روزگار آن‌ها کمک نموده و برای علاقه‌مندان به مطالعات ادبی مفید واقع شود.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در این پژوهش منابع اطلاعاتی مرتبط مورد تحلیل قرار گرفت و مشخص شد که مطالعات کهن‌الگویی و انگاره‌های نمادین در آثار مختلف بررسی شده، اما سعادت‌نامه استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ از این رو بررسی انگاره‌ها در این آثار هم به معرفی آن‌ها کمک می‌کند و هم زوایای پنهان و ارزشمند آن‌ها را برای علاقه‌مندان به مباحث ادبی آشکار می‌سازد. برخی از پژوهش‌هایی که تاکنون صورت گرفته عبارتند از:

«کارکرد کهن‌الگوها در شعر کلاسیک و معاصر فارسی در پرتو رویکرد ساختاری به اشعار شاملو»، (۱۳۸۸)، ابوالفضل حری، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال پنجم، شماره ۱۵، صص ۱-۱۷.

«نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی»، (۱۳۹۳)، امین رحیمی؛ سیده‌زهرا موسوی؛ مهرداد مروارید، متن پژوهی ادبی، دوره

۱۸، شماره ۶۴، صص ۱۴۷-۱۷۳.

«نمادشناسی حیوانات در کتاب طرب‌المجالس»، (۱۳۹۶)، مریم محمودی، رضا الیاسی، متن‌شناسی ادب فارسی، شماره ۴، شماره پیاپی ۳۶، صص ۵۷-۷۰.

«حضور عناصر چهارگانه و زبان نمادین در سعادت‌نامه استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری‌ترشیزی»، (۱۳۹۹)، زینب نوروزعلی، احمد خیالی خطیبی، علی اصغر حلبی.

دوفصل‌نامه علمی تخصصی زبان و ادب فارسی شفای دل، دوره ۴، شماره ۶.

«کهن‌الگوی پرورش شخصیت‌های اساطیری توسط حیوانات و موجودات اسطوره‌ای در حماسه‌ها و روایات ایرانی و غیرایرانی»، (۱۳۹۴)، نرگس محمدی‌بدر، یحیی نورالدین‌مقدم، پژوهش‌نامه ادب حماسی، شماره ۱۹، صص ۱۷۹-۱۹۶.

«بررسی کهن‌الگوی حیوانی در آثار نظامی»، (۱۳۹۳)، حسین مسجدی، افسانه بهرامیان، گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، دوره ۸.

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱- مفاهیم و اصطلاحات

ادبیات تطبیقی: به اندیشمندان این امکان را می‌دهد که با مقایسه گنجینه‌های ادبی و فرهنگی خود با جوامع دیگر به غنای قلمرو ادبیات ملل بیفزایند.

«نویسندگان در تصویرسازی‌ها، شیوه بیان احساس‌ها، انتخاب قالب‌ها، موضوع‌ها و ترجمه‌ها از هم تأثیر می‌پذیرند و برهم اثر می‌گذارند» (نوروزعلی، ۱۳۹۹: ۳/۲).

انگاره‌های کهن‌الگویی: نوعی استعداد یا آمادگی ماتقدم برای آگاه شدن از یک تجربه بشری عام عاطفه محور. «کهن‌الگوها همان‌قدر پرشمارند که وضعیت‌های نوعی زندگی» (مادیورو، ویلریت، ۱۳۸۲: ۲۸۴). «کهن‌الگوها را می‌توان در سه دسته اشخاص، موقعیت‌ها و نمادها طبقه‌بندی کرد» (سخنور، ۱۳۷۹: ۳۱).

نماد: انسان از دیرباز استفاده از نمادها را به‌عنوان جایگزینی برای اشیاء، حیوانات و اشخاص آموخت. «قصد انسان در استفاده از نماد بیان آن چیزی است که او قادر نبود از طریق اشارات انتقال دهد» (مقدادی، ۱۳۹۳: ۵۰۱).

زبان نمادین: مکتب ادبی نوظهور و «مبشر واقعی آن شارل بودلر و نماینده برجسته آن پل ورن است» (رادفر، ۱۳۶۸: ۱/ ۶۴۸). «این زبان در ادبیات کهن نه تنها برای فرار از واقع‌گرایی بلکه به‌عنوان وسیله‌ای راه‌گشا برای دست‌یابی به واقعیت‌های هستی به کار می‌رود» (حکمت، ۱۳۶۱: ۲۸).

۲-۲- نمادهای حیوانی در سعادت‌نامه و ساقی‌نامه

۲-۲-۱- اسب

اسب نماد آزادی، بخشنده‌گی، پایداری، خیرخواهی، دانش، سپاس‌گزاری، پیروزی، فهمیدگی، فراست، خیره‌سری، سرسختی، غرور و نیرومندی است. «اسبانی که یا مستقیم از دریا بیرون می‌آیند یا از گشنی‌کردن با اسبی که از دریا خارج شده نژاد دریایی شگفت و غیرطبیعی می‌زاینند» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۰۷). «اساطیر ژاپن پیک خدایان‌اند» (پیگوت، ۱۳۷۳: ۱۱). «بزرگ‌ترین خدای سلتی‌ها، الهه پرورش اسب است» (ژیان و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۶۸). اسب «در تمامی تمدن‌ها نماد خورشید بود» (دادور؛ منصوری، ۱۳۹۰: ۶۸). «اسب در اساطیر توان مبارزه با شیر و از پای در آوردن او را دارد» (سرامی، ۱۳۶۸: ۶۶۴).

براق آورد هم‌ره گفت برخیز به عزم لامکان توسن برانگیز

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۸۱۶)

اسب نماد شاهوارگی است که در زمان معراج، وسیله‌ای برای اتصال دو عالم است. اسب همواره در ادبیات رمز عبور از حقیقت محسوب می‌شود:

اگر اسب است بر یثرب شتابند به آن نیت که کام خویش یابند

(همان: ۱۰۰۴)

کهن‌الگوی اسب، در این بیت، نمادی از زندگی است:

ز بس زرد گردد رخ مرد کار شود نعل اسبش گر آیینه‌دار

(ظهوری‌ترشیزی، ۱۳۹۴: ۱۴۶)

شاعر از کهن‌الگوی اسب که حاملی از زندگی است، در تعریف رزم بهره برده است. نعل اسب در ادبیات فارسی تبرک و برکت را با خود به همراه دارد.

۲-۲-۲- اژدها

اژدها نماد اصلی زمین، «تضاد میان روز و شب، آسمان و زمین و خیر و شر است» (دوبوکور، ۱۳۹۴: ۵۸). «در ایران انگره مینو اژدهای تاریکی است» (سرخوش، ۱۳۸۹: ۵۷). «در آئین مهری نماد زمین است» (رضی، ۱۳۸۱: ۲۱۹). «در شعر پارسی مظهر نفس پلید است» (زمردی، ۱۳۸۵: ۲۱۶). «سیمای اژدها در تاریخ اساطیری ایران در نهایت سهم‌ناکی، زشت‌رویی و پلشتی است» (عبدلی؛ گرکنی، ۱۳۹۲: ۱۲۳). «در غرب، نماد شیطان و در شرق، آفریده‌ای نیکوست» (هال، ۱۳۷۶: ۲۱). «اژدها در اساطیر نمادی از مرگ و قحطی و بلایای اهریمنی است» (کزازی، ۱۳۷۰: ۱۱). «در کیهان‌شناسی بابلی‌ها اژدها نماد ظلمت آغازین است» (مک‌کال، ۱۳۸۹: ۸۰).

به دست سلیمان دانش عصاصت برای سر گنج فضل اژدهاست

عجب کاین چنین اژدهای سترگ نییچد سر از خط خرد و بزرگ

(ظهوری‌ترشیزی، ۱۳۹۴: ۲۰۱)

اژدها نمادی از نیروهای شرّ است که در مقابل فضل و دانش قرار گرفته‌اند. این ابیات، سختی راه اهل قلم را توصیف می‌کند:

مدو در قفایش گدایی است این به ضبطش مکوش اژدهایی است این

(همان: ۲۱۴)

اژدها نمادی از نیروی شر است و اینجا در توصیف شر در سخن بیان شده و نمادی از تاریکی و سیاهی است.

۲-۲-۳- آهو

آهو «اساساً نماد زنانگی است؛ به‌گونه‌ای که گاهی در افسانه‌ها، شاهزاده خانم‌ها

به‌غزال یا آهو بدل می‌شوند» (طهوری، ۱۳۹۱: ۴۸). «در اساطیر ایرانی، از جمله جانورانی است که به زبان آدمیان به‌سخن درآمد تا برای همراهی با زرتشت دین را به ایشان عرضه دارد» (همان: ۴۹). «در فرهنگ‌های عبری و عربی نماد زیبایی، پاکی، بی‌گناهی و در نظر سلتی‌ها، نماد جست‌وجوی فرزاندگی است» (شوالیه، ۱۳۸۸: ۳۱۲/۱).

که طفلی آید از مادر درین عصر که عزّ سرمدی بر وی بود حصر
شود دین مبین او مکرم ضلالت را براندازد ز عالم
ز عدل آهو به پای شیر بندد به قصد گرد نان شمشیر بندد
شوندش در غلامی خلق مشعوف سعادت را نماید امر معروف

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۷۱۹)

آهو که نمادی از فرزاندگی است، در این ابیات استعاره از تمام کسانی است که در جست‌وجوی خرد و حقیقت هستند و شیر که مظهر بزرگی و عظمت است، استعاره از محمد(ص) می‌باشد. این دو نماد در این ابیات در کنار هم آورده شده است تا به سعادت برسند که خلق از آن به شعف آید:

شود فارغ آهو ز قید سرش کند عشق، فتراک صید سرش

(ظهوری‌ترشیزی، ۱۳۹۴: ۹۷)

در این بیت که خطاب به شاه سروده شده، آهو نمادی از جست‌وخیز و فرزاندگی است:

هوا ناف آهو ز کالای چین زمین چرخ اطلس ز دیبای چین

(همان: ۱۰۲)

فضا معطر از نافع آهو و زمین پوشیده از دیبا و حریر است. این بیت خطاب به ساقی بابت هنر او در مجلس‌آرایی است. آهو در این بیت نمادی از زنانگی است.

۲-۲-۴- بلب

اساساً هر حیوان بال دار «نماینده ارواح، فرشتگان، امدادهای فراطبیعی، اندیشه‌ها و پروازهای خیالی است» (سرلو، ۱۳۸۹: ۲۱۹). «پر پرندگان از جمله آیات تقدس است» (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۷۸). «پرنده نماد روح انسان است» (شفرد: ۱۳۹۳، ۱۹۹). «نماد آرزو، آزادی، تنفس، جاودانگی، خورشید، رشد و بی‌گناهی است» (طهوری، ۱۳۹۱: ۵۲). «رابطه‌ای بین پرنده، پرواز و مرگ از گذشته‌های دور وجود داشته و احتمالاً مرگ را پرواز به جهانی دیگر تلقی می‌کردند» (برادران، ۱۳۹۲: ۷۱).

بهار است بلب برآورده جوش به خنده است مینای غلغل فروش
(طهوری ترشیزی، ۱۳۹۴: ۴۴)

بلبل که نماد شادی است، در این بیت با آمدن بهار به جوش و خروش افتاده است:

از ایشان به هنگام باغ و بهار گل و بلبل از یکدگر شرمسار
(همان: ۱۰۶)

در این بیت که در وصف مطربان سروده شده، بلبل نماد خوش‌آوازی و شادی است.

۲-۲-۵- پروانه

پروانه نماد عشق، سبکی و ناپایداری است. مفهوم پروانه‌ای که در شعله شمع می‌سوزد، برای ما ناآشنا نیست، «در بهگودگیتا آمده است: همان‌گونه که پروانه به مرگش در شعله آتش شتاب دارد، همان‌گونه آدمی به جست‌وجوی حرمان می‌رود» (شوالیه، ۱۳۸۸/۲: ۲۰۹).

دو تا شد چرخ با این سرفرازی که پا بر وی نهی سر بفرازی
به عیسی یک دو دم همخانه می‌باش به گرد شمع خود پروانه می‌باش
(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۸۱۴)

«دوتا شدن چرخ»، کنایه از خم شدن و در اینجا نشانی از تغییر است و «پروانه»
نماد عشق است:

به پروانه پای شمع و چراغ به رنگینی لاله باغ داغ
(ظهوری‌ترشیزی، ۱۳۹۴: ۶۸)

در بیت فوق پروانه نماد مرگ زود هنگام است. شاعر به پروانه‌ای که کنار شمع
می‌سوزد، اما در گرد شعله می‌چرخد، قسم یاد می‌کند:

ز خمخانه غم ایامی نزد به پروانگی بر چراغی نزد
(همان: ۲۲۳)

پروانه به‌عنوان نماد ناپایداری و ضعف در بیان ماجرای بردار شدن منصور حلاج
آورده شده است.

۲-۲-۶- پلنگ

نام پلنگ ناخودآگاه ذهن را به‌غرور و جنگندگی می‌کشانند. «پلنگ حیوانی
شکارگر و نمادی از غرور است؛ از این‌رو می‌توان آن را کاملاً نماد طبقه سلطنتی و
جنگ‌جو به شمار آورد. پلنگ نشانهٔ سبعت و در عین حال مهارت و قدرت است»
(شوالیه، ۱۳۸۸: ۲/۲۳۶).

چو در شیرمردی میان چست بست میان پلنگ تکبر شکست
(ظهوری‌ترشیزی، ۱۳۹۴: ۵۴)

همچنین پلنگ نماد غرور است، در این بیت که در وصف می‌فروش آورده شده،
می‌را آن‌قدر قدرتمند می‌داند که کمر پلنگ تکبر را می‌شکند:

به خلقی که یک قطره‌اش بیدرنگ تف‌کبر چیند ز مغز پلنگ
(همان: ۵۷)

در اینجا نیز پلنگ نماد قدرت و غرور است. شاعر معتقد است شراب سرشستی دارد که یک قطره‌اش بدون معطلی حرارت کبر را از مغز مغرور همچون پلنگ دور می‌کند:

یکی از پلنگان به این کبر نیست کسی از درشتان چنین زبر نیست

(همان: ۲۷۰)

پلنگ در این بیت که شاعر آن را در حقیقت احوال خود سروده نماد قدرت است.

۲-۲-۷- روباه

روباه نماد مکاری، حيله‌گری، فراست و نبوغ است. «در چین، تداعی‌کننده دنیای پس از مرگ است» (شوالیه، ۱۳۸۸: ۳/۳۶۵). «سلتی‌ها از روباه در جنگل به‌عنوان یک راهنما بهره می‌بردند» (همان). «زاپنی‌ها این حیوان را از ارکان بارش باران می‌دانند و عمر طولانی و حفاظت از نیروهای خبیث را در صفات روباه می‌جویند» (همان).

کجا شیر را آید آن حال پیش که روباه آید به چنگال پیش

(ظهوری‌ترشیزی، ۱۳۹۴: ۲۶۸)

روباه نماد حيله‌گری است که در این بیت در برابر شیر تضعیف شده است:

به این نقص صاحب‌کمالی کنند به روباه بازی غزالی کنند

(همان: ۲۷۵)

روباه نماد مکاری است. در این بیت شاعر به نیرنگی این حیوان اشاره دارد که با مکر کارش را پیش می‌برد.

۲-۲-۸- شتر

شتر عموماً به‌عنوان «نماد کم‌خوراکی و کم‌آشامی و با وجود حالت پر ادعا و ناراضی‌اش مظهر قناعت است» (عبدالرحمان، ۱۹۷۹: ۷۴). «در عرب نماد نجات، موفقیت، برکت و خوش‌یمنی، صلح، زندگی و گاه نشانهٔ جنگ و نیستی است» (نعیمی، ۱۹۹۵: ۱۸۹). «عرب معتقد است بعضی از خصلت‌های شیاطین را دارد» (جاحظ، ۱۹۹۲: ۱۵۲). «شتر ایرانی تداعی کنندهٔ اژدهاست» (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۲۵).

به جان از دیدن او خُرَمی بود که رویش همچو روی آدمی بود
شتر کردار بوده گردش خم به گوش فیل گوشش نیز توام

(همان: ۸۱۷)

همچنین شتر نماد قناعت است. تشبیه گردش روزگار به رفتار شتر نیز، تداعی‌کنندهٔ این خصوصیت شتر است که به دلیل قناعتی که دارد، هر جا باشد خوشحال است. در رابطه با یافتن پیامبر^(ص) نیز روزگار مانند شتر رفتار می‌کند، با قناعت صبر می‌کند و به انتظارش می‌نشیند:

نبی را اشتران در دشت می‌گشت به شهر آمد شتربان از سوی دشت
شترها را ز صحرا کرد تاراج مدد فرما که محتاجیم محتاج

(همان: ۹۱۰)

شتر در این ابیات نمادی از کم‌خوراکی و کم‌آشامی است که در جنگ پیامبر^(ص) و حرکت از مدینه آمده است.

۲-۲-۹- شیر

شیر مظهر قدرت، عقل و درایت و در عین حال نشانهٔ غایت غرورپرستی است. نمادی از خورشید، سرشار از فضائل و رذائل ناشی از مقام سلطانی، ضامن قدرت‌های مادی و معنوی است. «در اجتماعات آریایی، شیر مظهر ایزدمهر بوده است. چون

مهر خود سمبل آریائیان کهن بوده است، ملل آن روز جهان هم شیر را شاخص و نشان آریایی‌ها می‌دانسته‌اند که بعدها علامت پادشاهان ایران شد» (فائم مقامی، ۱۳۴۵: ۱۱۶). همچنین «نمادی از قدرت مرگ‌آور زمان و نماد جاودانگی در زمان بی‌پایان» است (بهار، ۱۳۸۶: ۱۸۳).

مخالف سوز شد با برق شمشیر بزد بر خیل گوران خویش را شیر

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۱۰۱۴)

شیر نماد بزرگی و عظمت است. قرار گرفتن شیر در جمع گورخران، مانند قرار گرفتن پادشاه در جمع مبارزانی است که به ضعیفی چون گورخرانند:

ز عدل آهو به پای شیر بندد به قصد گرد نان شمشیر بندد

شوندش در غلامی خلق مشعوف سعادت را نماید امر معروف

(همان: ۷۱۹)

شیر - که مظهر بزرگی و عظمت است - در این ابیات، استعاره از محمد^(ص) بوده و در کنار آهو آورده شده است تا به سعادت برسند که خلق از آن به شعف آید:

دگر گفتا چه دیدی امشب اینجا که شیران را تهی شد قالب اینجا

(همان: ۸۱۰)

شیر نماد بزرگی، سلطنت و شجاعت است. این که تمام پادشاهان در برابر محمد^(ص) قالب تهی می‌کردند، نشانی از عظمت روحی پیامبر^(ص) است:

قضا را حمزه شیر بیشه دهر نهنگ خصم سوز لجه قهر

(همان: ۷۸۴)

شیر نماد قدرت است و در این بیت به‌عنوان صفتی برای بیان بزرگواری حضرت حمزه آورده شده است.

۲-۲-۱۰- طاووس

معنای سمبولیک آن «تکبر، جلال، شکوه، خودبینی، رستاخیز، زندگی‌درباری، زیبایی، سلطنت، مقام، شهرت و غرور دنیوی و موردستایش همگان» است (برادران، ۱۳۹۲: ۱۱۵؛ کوپر، ۱۳۷۹: ۲۵۲). «در ایران پیش از اسلام نماد زیبایی و برکت و نماد ایزد بانوی آب‌ها است» (حسینی‌وچیت‌سازان، ۱۳۹۴: ۹۱۷). «در آیین زرتشت مرغی مقدّس است» (دادور؛ دالایی، ۱۳۹۵: ۲۲۳). «نقش طاووس، که میراثی از آتشکده‌های زرتشتی است، بار دیگر بر بناهای صفوی ظاهر می‌شود» (خاتمی، ۱۳۹۰: ۱۹۹).

فضای باغ شد چون چتر طاووس زلال و عکس لاله شمع و فانوس

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۶۹۰)

طاووس در این بیت، نمادی از خودنمایی است که به زیبایی باغ اطلاق شده است:

بیا ای خرامنده طاووس مست بنه بر سرم پا که رفتم ز دست

(ظهوری‌ترشیزی، ۱۳۹۴: ۶۴)

طاووس در این بیت نمادی از فریندگی است. این بیت در وصف اهل روزگار سروده شده و تعریضی به ساقی دارد. شاعر از ساقی مست که چون طاووس در حال خرامیدن است، می‌خواهد به او -که بی‌طاقت شده است- از ساغرش می‌دهد. در این بیت «پا بر سر نهادن» کنایه از لطف کردن است.

۲-۲-۱۱- عقاب

عقاب در ایران نماد همهٔ ایزدان آسمان، خورشید نیم‌روزی، معراج، رهایی از بند، پیروزی، درون‌نگری، تجلیل در حدّ خدایی، سلطنت، اقتدار، قدرت و رفعت است. «جان‌های مؤمنین روی درخت حیات می‌زیند و جان‌های ملحدان به بدن پزندگان شکاری وارد می‌شوند» (کوپر، ۱۳۷۹: ۷۲). «در افسانه‌های آفرینش به‌عنوان پیک

خورشید معرفی شده است» (یاحقی، ۱۳۸۸: ۵۱۰). «عقاب در اساطیر ایران رمزی از فره و فرهنگدی است» (کزازی، ۱۳۷۰: ۱۱). «شاهین مظهر اصل روحانی و انسانی است که می‌تواند به سوی آسمان‌ها اوج گیرد» (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۲۲). «عقاب، نماد پدر نخستین، نماد جمعی پدر و نماد تمام اشکال پدرانه است» (همان: ۲۸۷).

گشاید عقاب ار به پرواز بال ز تیرت شود بال خویشش وبال
(ظهوری ترشیزی، ۱۳۹۴: ۹۷)

این بیت خطاب به پادشاه سروده شده است. عقاب نمادی از پدر و راهنماست که به شاه برهان‌الملک بر می‌گردد. اگر عقاب برای راهنمایی بال گشاید و تو به قصد دشمنی تیر بیندازی، به واسطه بال وسیعش، تیر تو را گرفتار می‌کند.

۲-۲-۱۲- فیل

فیل نماد شانس و استقامت، موفقیت، قدرت، بهره‌وری، شانس و استقامت است. «اگر هفت مجسمه فیل در ابعاد مختلف را، از کوچک به بزرگ به گونه‌ای بچینید که چهره آن‌ها به درب خانه نگاه کند، برکت آن خانه بیشتر شده و احتمال صاحب‌خانه شدن بیشتر می‌شود» (عارفی، ۱۳۹۵: ۱۱۴). «فیل در شمال‌های هندی و بودایی مظهر نیروی مذکر، مرکبی شاهانه، اسطوره آفرینش، نماد خرد و بردارنده موانع، پیروزی و فراخی معاش است» (ذکرگو، ۱۳۸۸: ۶۰). «ارتباط فیل با خدایان به صورت‌های گوناگون در آثار هندیان نقش بسته که در مفهوم نمادین با وظایف خدایان هم‌راستا هستند» (همان).

چنان فیل در عرصه گیر و دار ندیده است شطرنجی روزگار
نماید زمین لقمه‌ای در دمش که پیچیده خرطوم او در همش
(ظهوری ترشیزی، ۱۳۹۴: ۱۵۰)

فیل نماد قدرت و موفقیت است. ترشیزی در عرصه روزگار و در میدان جنگ او را همواره پیروز می‌داند و از این نماد برای نشان دادن قدرت و موفقیت استفاده

می‌کند:

به فیل تواز تکیه‌های گران فتن آسمان چون افق بر کران

(همان: ۱۵۰)

فیل در این بیت، نمادی از قدرت است و شاعر در تعریف رزم از آن استفاده کرده است.

۱۳-۲-۲- کبک

کبک کنایه از نمادهای عاشقانه و چشمان زیبا و فتن است. «چین هم مانند اروپا به ناگواری و ناخوش‌آیندی فریاد کبک اشاره دارد، اما گاه آن را بانگ عشق می‌خواند» (شوالیه، ۱۳۸۸: ۴/۵۲۴). «در شمایل انگاری هند، کبک کنایه از چشمان زیبا است» (همان). در ایران، «راه رفتن چون کبک با راه رفتن زنی مغرور و رعنا مقایسه می‌شود» (همان). «در شعر سنت قبائلیه، کبک نماد شکوه و زیبایی زنانه است. خوردن گوشت کبک به نوشیدن معجون عشق تشبیه شده است» (همان).

چکد آن‌قدر کبک را خون ز دل که سازند منقار طوطی ز گل

(ظهوری‌ترشیزی، ۱۳۹۴: ۹۷)

این بیت خطاب به شاه سروده شده است و کبک نمادی از زیبایی و شکوه است. «خون از دل کبک چکیدن»، کنایه از ترس و اضطراب از شکار شاه است.

۲-۲-۱۴- کبوتر

کبوتر در نزد عامه به ساده لوح معروف است، اما با نگاهی شاعرانه آن را نماد عشق دانسته‌اند. نرمی حرکات کبوتر باعث این دو تعبیر درباره این پرنده شده است. «نمادگرایی عشق را با وضوح بیشتر می‌توان در جفت کبوترها دید و زبان حال پرندگان دیگری چون اردک، ماهی‌خوار و ققنوس... است» (شوالیه، ۱۳۸۸: ۴/۵۲۵). «روح حیات، جان، عبور از یک مرحله یا جهان، روح نور، عفت (در برخی سنت‌ها

مظهر هرزگی)، معصومیت، نجابت و صلح هستند. این پرنده را «موجود اعلی» دانسته‌اند» (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۰۷). «در اسطوره‌های کهن کبوتر را پیک ناهید و «قاصد عشق» و «پیک عشق» نیز می‌نامند» (باحقی، ۱۳۸۸: ۶۶۲).

کبوتر ز دامت ندارد حذر به او نامه‌ها دارد از بال و پر
(ظهوری‌ترشیزی، ۱۳۹۴: ۹۷)

این بیت خطاب به شاه سروده شده است. کبوتر که نمادی از عشق است، در برابر شکار شاه برهان هیچ پرهیزی ندارد و از بال و پرش به شاه نامه‌ها می‌دهد.

۲-۲-۱۵- کرکس

کرکس نماد مرگ است. «در میان مایاها، کرکس سلطانی است که امعاء و احشاء را می‌خورد» (شوالیه، ۱۳۸۸: ۴ / ۵۴۱). از آن جایی که کرکس، از اجساد و کثافات تغذیه می‌کند، «می‌توان او را عامل باززاینده نیروهای حیاتی به‌شمار آورد؛ زیرا نیروهای حیاتی پس از تجزیه اندام‌ها و فساد انواع ادامه می‌یابند و از طریق تبدیل مرگ به زندگی، حلقه حیات دوباره را تضمین می‌کنند» (همان).

به شکل کرکسان می‌دیدم از دور گهی ظاهر شدند گاه مستور
(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۸۱۰)

کرکس، نماد مرگ است که در کهن‌الگوی منفی برای دشمن استفاده شده است.

۲-۲-۱۶- هما

هما مظهر خوشبختی و سعادت‌مندی است. اگر همای سعادت بر شانه کسی بنشیند، او همنشین ابدی خوشبختی خواهد بود. هما، در افسانه‌های ایران، مانند ققنوس در اساطیر مصر و یونان، صاحب کرامت است. هما در ادبیات ایران نماد سعادت است:

همای عرصهٔ پرواز او شو امین وحی و صاحب راز او شو

(همان: ۸۱۶)

در این بیت از هما - که نماد سعادت است- در برابر پیامبر^(ص) و شروع سفر معراجش استفاده شده است:

همای روح را پرواز داده عروج آسمان را راز داده

(همان: ۸۹۷)

هما، پرنده‌ای است که به خوش‌یمنی و سعادت معروف است. در این بیت، سعادت در روح پیامبر^(ص) به پرندهٔ هما تشبیه شده است.

۳- نتیجه گیری

از بررسی نمادها در سعادت‌نامه و ساقی‌نامه، این نتیجه به دست آمد که جان بیدار و روح آگاه استرآبادی و ترشیزی، با ژرف‌نگری نسبت به حقایق هستی، توانسته‌اند از مفاهیم کهن‌الگویی و نماد به صورت ساختاری ارزنده استفاده کنند. نمادهای کهن‌الگویی در هر دو دیوان فراوان و تقریباً مشابه و یکسان است. اسب: در هر دو دیوان نماد شاهوارگی و زندگی است. اژدها: در سعادت‌نامه نیامده و در ساقی‌نامه نماد شر است. آهو: در هر دو دیوان نماد فرزندی و زنانگی است. بلبل: در سعادت‌نامه استفاده نشده و در ساقی‌نامه نماد شادی و خوش‌آوازی است.

پروانه: در سعادت‌نامه نماد عشق و در ساقی‌نامه نماد مرگ زودهنگام و ناپایداری و ضعف است. در استفاده از این نماد میان هر دو دیوان تفاوت وجود دارد. **پلنگ:** در سعادت‌نامه نیامده و در ساقی‌نامه نماد غرور و قدرت است. **روباه:** در سعادت‌نامه استفاده نشده و در ساقی‌نامه نماد حيله‌گری است. **شتر:** در سعادت‌نامه نماد قناعت، کم‌خوراکی و کم‌آشامی و در ساقی‌نامه نیامده

است.

شیر: در سعادت‌نامه نماد بزرگی، عظمت و سلطنت و در ساقی‌نامه استفاده نشده است.

طاووس: در هر دو دیوان نماد خودنمایی و فریندگی است.

عقاب: در سعادت‌نامه نیامده و در ساقی‌نامه نماد پدر و راهنماست.

فیل: در سعادت‌نامه استفاده نشده و در ساقی‌نامه نماد قدرت و موفقیت است.

کبوتر: در سعادت‌نامه نیامده و در ساقی‌نامه نماد عشق است.

کبک: در سعادت‌نامه استفاده نشده و در ساقی‌نامه نماد زیبایی و شکوه است.

کرکس: در سعادت‌نامه نماد مرگ و در ساقی‌نامه نیامده است.

هما: در سعادت‌نامه نماد سعادت و خوش‌یمنی و در ساقی‌نامه استفاده نشده

است.

کتابشناسی

- ۱- آیدنلو، سجاد، (۱۳۸۸)، *از اسطوره تا حماسه*، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ۲- استرآبادی، ملانظام، (۱۳۹۱)، *دیوان اشعار نظام‌الدین استرآبادی*، تحقیق و تصحیح شایسته ابراهیمی و مرضیه بیک‌وردی‌لو، تهران: کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.
- ۳- بهار، مهرداد، (۱۳۸۶)، *از اسطوره تا تاریخ*، ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: چشمه.
- ۴- برادران حسن‌زاده، غلامرضا، (۱۳۹۲)، *جستار در فرهنگ نمادین نشانه‌ها و کاربرد آن از ایران باستان تا هنر دورهٔ معاصر*، تبریز: اختر.
- ۵- پیگوت، ژولیت، (۱۳۷۳)، *اساطیر ژاپن*، ترجمهٔ باجلان فرخی، تهران: گلشن.
- ۶- جاحظ، ابوعثمان، (۱۹۹۲)، *الحيوان*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، جلد هفتم، بیروت: دارالجمیل.
- ۷- حری، ابوالفضل، (۱۳۸۸)، «کارکرد کهن‌الگوها در شعر کلاسیک و معاصر فارسی در پرتو رویکرد ساختاری به اشعار شاملو»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال پنجم، شمارهٔ پانزده، صص ۱-۱۷.
- ۸- حسینی محراب، ملیحه؛ چیت‌سازان، امیرحسین، (۱۳۹۴)، «بررسی طرح و نقش فرش مود با تأکید بر نمادگرایی کلهاسبی»، همایش ملی فرش دست‌باف دانشگاه بیرجند، صص ۹۱۰ - ۹۲۷.
- ۹- حکمت، علی اصغر، (۱۳۶۱)، *امثال قرآن*، چاپ دوم، تهران: بنیاد قرآن.
- ۱۰- خاتمی، محمود، (۱۳۹۰)، *پیش درآمد فلسفه‌ای برای هنر ایرانی*، تهران: ترجمه و نشر آثار هنری.
- ۱۱- دادور، ابوالقاسم؛ منصوری، الهام، (۱۳۹۰)، *درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه الزهرا.
- ۱۲-،،، دلایی، آزاده، (۱۳۹۵)، *مبانی نظری هنرهای سنتی ایران در دورهٔ اسلامی*، تهران: دانشگاه الزهرا.
- ۱۳- دوبوکور، مونیگ، (۱۳۹۴)، *رمزهای زندهٔ جان*، ترجمهٔ جلال ستاری، چاپ پنجم، تهران: مرکز.
- ۱۴- ذکری، امیرحسین، (۱۳۸۸)، *فیل در شمائل‌های هندوی و بودایی*، تهران: متن.
- ۱۵- رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۶۸)، *فرهنگ بلاغی ادبی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ۱۶- رضی، هاشم، (۱۳۸۱)، *آیین مهر: تاریخ آیین رازآمیز میتراپی در شرق و غرب از آغاز تا امروز*، تهران: بهجت.
- ۱۷- زمردی، حمیرا، (۱۳۸۵)، *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر*، تهران: زوآر.
- ۱۸- ژیران، فیلیکس و دیگران، (۱۳۸۶)، *اساطیر آشور و بابل*، چاپ سوم، تهران: کارون.
- ۱۹- سخنور، جلال، (۱۳۷۹)، *نقد ادبی معاصر*، تهران: رهنما.
- ۲۰- سرامی، قدمعلی، (۱۳۶۸)، *واژه‌نامه میراث ماندگار*، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۲۱- سرخوش، فائقه، (۱۳۸۹)، *اسطوره زمین و آسمان در باور ایرانیان*، تهران: ترفند.
- ۲۲- سرلو، خوان ادواردو، (۱۳۸۹)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: داستان.
- ۲۳- شفره، راون؛ راپرت، (۱۳۹۳)، *نماد در هنر و اسطوره*، ترجمه آزاده بیداریخت و نسترن لواسانی، تهران: نی.
- ۲۴- شوالیه ژان؛ گریبان آن، (۱۳۸۸)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضائلی، چاپ سوم، مجموعه ۵ جلدی، تهران: جیحون.
- ۲۵- طهوری، نیر، (۱۳۹۱)، *ملکوت آینه‌ها*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۶- ظهوری ترشیزی، نورالدین محمد، (۱۳۹۴)، *ساقی‌نامه*، تصحیح علی اصغر باباسالار و سیده پرنیان دریاباری، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۷- عارفی، راهب، (۱۳۹۵)، *آشنایی با کهن‌الگو و نمادها*، تهران: راشدین.
- ۲۸- عبدلی، محمد؛ گرکنی، راضیه، (۱۳۹۲)، *اسطوره‌های شرق*، تهران: جمال هنر.
- ۲۹- عبدالرحمان، ابراهیم، (۱۹۷۹)، *الشعر الجاهلی قضایاه الفنیه والموضوعیه*، القاهرة: مکتبه الشباب.
- ۳۰- قائم‌مقامی، جهانگیر، (۱۳۴۵)، «شیر و نقش آن در معتقدات آریایی‌ها»، بررسی‌های تاریخی، سال اول، شماره سوم، صص ۹۱-۱۴۱.
- ۳۱- قلی‌زاده، خسرو، (۱۳۹۲)، *دانش‌نامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته*، تهران: پارسه.
- ۳۲- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۷۰)، *مازهای راز*، تهران: مرکز.
- ۳۳- کوپر، جین، (۱۳۷۹)، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
- ۳۴- محمدی‌بدر، نرگس؛ نورالدین‌مقدم، یحیی، (۱۳۹۴)، «کهن‌الگوی پرورش

- شخصیت‌های اساطیری توسط حیوانات و موجودات اسطوره‌ای در حماسه‌ها و روایات ایرانی و غیرایرانی»، پژوهش‌نامهٔ ادب حماسی، شمارهٔ ۱۹، سال ۱۱، صص ۱۷۹-۱۹۶.
- ۳۵- محمودی مریم؛ الیاسی رضا، (۱۳۹۶)، «نمادشناسی حیوانات در کتاب طرب‌المجالس»، متن‌شناسی ادب فارسی، دورهٔ ۹، شماره ۴، شمارهٔ پیاپی ۳۶، صص ۵۷-۷۰.
- ۳۶- مروارید مهرداد؛ امین رحیمی، امین؛ موسوی، سیده‌زهرا، (۱۳۹۳)، «نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار، مولوی»، متن پژوهی ادبی، دورهٔ ۱۸، شمارهٔ ۶۴، صص ۱۴۷-۱۷۳.
- ۳۷- مسجیدی حسین، بهرامیان افسانه، (۱۳۹۳)، «بررسی کهن‌الگوی حیوانی در آثار نظامی»، گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، دورهٔ ۸.
- ۳۸- مقدادی، بهرام، (۱۳۹۳)، دانش‌نامهٔ نقد ادبی از افلاطون تا به امروز، تهران: چشمه.
- ۳۹- مک‌کال، هنریتا، (۱۳۸۹)، اسطوره‌های بین‌النهرینی، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: مرکز.
- ۴۰- نعیمی، احمداسماعیل، (۱۹۹۵)، الاسطوره فی الشعر العربی قبل الاسلام، قاهره: سینا.
- ۴۱- نوروزعلی زینب؛ خیالی خطیبی احمد؛ حلبی، علی اصغر، (۱۳۹۹/۱)، «حضور عناصر چهارگانه و زبان نمادین در سعادت‌نامهٔ استرآبادی و ساقی‌نامهٔ ظهوری ترشیزی»، دوفصل‌نامهٔ علمی تخصصی زبان و ادب فارسی شفای دل، دورهٔ ۴، شمارهٔ ۶، صص ۲۲۹-۲۵۴.
- ۴۲-،،،،،، (۱۳۹۹/۲)، «تطبیق کهن‌الگوهای صورثالی در سعادت‌نامهٔ استرآبادی و ساقی‌نامهٔ ظهوری ترشیزی»، فصل‌نامهٔ علمی پژوهشی دهخدا، دورهٔ ۵۸، صص ۲۲۹-۲۵۴.
- ۴۳- هال، ادوارد تی، (۱۳۷۶)، بُعد پنهان، ترجمهٔ منوچهر طبیبیان، تهران: دانشگاه تهران.
- ۴۴- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.